مجموعه‌ی چهار نمایش‌نامه

و آن‌گاه رستاخیزی در من آغاز می‌شود

ابوالقاسم غلامحیدر

با مقدمه‌ای از دکتر محمد بقایی (ماکان)

www.ketab.ir

سرشناسه: غلامحیدر، ابوالقاسم، ۱۳۵۳ ـ
عنوان و نام پدیدآور: و آن‌گاه رستاخیزی در من آغاز می‌شود/ ابوالقاسم غلامحیدر؛ با مقدمه‌ای از دکتر محمد بقایی (ماکان).
مشخصات نشر: تهران: نشر شورآفرین، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص: ۵/۱۴×۵/۲۱ س‌م.
شابک: ۹ـ۷۶ـ ۲۹۹۵ـ۹۶۴ـ ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: بالای عنوان: مجموعه‌ی چهار نمایش‌نامه.
موضوع: نمایش‌نامه فارسی ــ قرن ۱۴
شناسه افزوده: بقایی ماکان، محمد، ۱۳۲۳ ـ مقدمه‌نویس
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۲ و ۲ ۱۳۶ ل / ۸۱۵۲ PIR
رده‌بندی دیویی: ۸ فا ۲/۶۲
شماره کتاب‌شناسی: ۲۷۸۷۲۷۲

www.ketab.ir

www.ketab.ir

و آن‌گاه رستاخیزی در من آغاز می‌شود

ابوالقاسم غلامحیدر

صفحه‌آرا: گیتی عباسی

لیتوگرافی: سحرگرافیک؛ چاپ: مهارت؛ صحافی: مهرگان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه؛ نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۹۱

بها: ۴۹۰۰ تومان

شابک: ۹ـ۷۶ـ ۲۹۹۵ـ۹۶۴ـ ۹۷۸

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به پیچ شمیران، کوی نوبخت، شماره‌ی ۲، طبقه‌ی همکف؛ تلفن: ۸۸۱۴۷۰۱۴؛ همراه: ۰۹۱۲۵۵۷۹۱۴۵

فهرست

به‌جای مقدمه ۹
غم در غیابِ خداوند ۱۹
افسانه‌ی مردی که پوست می‌انداخت ۴۳
چشم‌هایش؛ آه و زمزمه ۶۹
و آن‌گاه رستاخیزی در من آغاز می‌شود ۱۱۱

www.ketab.ir

به جای مقدمه

یادداشتی از دکتر محمد بقایی (ماکان)

چندی پیش در سفری فرهنگی به شهر شوشتر، که جمشید آن را پی افکند و در جای جای آن نشانه‌هایی از هویت ایرانی مجسم است، فرصت مغتنمی دست داد تا در این دیار کهن، که در و دیوار به هم ریخته‌اش گرد غم بر خاطر می‌نشاند، با جوانانی آشنا شوم که جملگی به‌رغم چنان شرایطی سرزنده و بانشاط، صاحب آگاهی و معرفت و بینشی عمیق بودند؛ به گل‌های باطراواتی می‌مانستند که سرسختانه در خاکدانی می‌رویند و با جمال و جلال‌شان شگفتی می‌آفرینند.

یکی از اینان که با وی آشنایی بیشتر افتاد مدیر «خانه‌ی جوان شوشتر» است. این کانون فرهنگی که او خود آن را از هیچ پی افکنده در زمینه‌های مختلف، به‌خصوص هنرهای نمایشی، به میزان وسع خود فعالیت‌های چشم‌گیری داشته و نمایش‌نامه‌هایی را که برخی از آنها به وسیله مدیر این مرکز به نگارش درآمده در این شهر و دیگر شهرهای خوزستان به صحنه برده که مورد استقبال بینندگان قرار گرفته است.

آقای ابوالقاسم غلامحیدر، مدیر مرکز یاد شده، که می‌شود او را به

www.ketab.ir

اعتبار بالای بهادرانه و سیمای رستمانه و اندیشه‌های نیکش «کوروش ایران‌دوست» هم نامید، علاوه بر نمایش‌نامه‌نویسی، کارگردانی نمایش‌ها را هم به عهده دارد و بازیگرانش را از میان اعضای خانه‌ی جوان یا دیگر آشنایان برمی‌گزیند و آنها را با آموزش و تمرین چنان آماده‌ی نقش‌پردازی می‌کند که به شدت مورد تحسین تماشاچیان قرار می‌گیرند.

این‌ها را کسانی می‌گویند که نمایش‌نامه‌های او را بر صحنه دیده‌اند. با تأمل در نوشته‌هایش می‌توان دریافت که او اندیشه‌های بزرگ مینوی در سر و عواطف عمیق انسانی در دل دارد که با هیمنه گُردانه‌اش سازگارند. مضامین اصلی نمایش‌نامه‌های او بر محور نفس و جوهر انسانی است؛ سفری است از برون به درون. او در هر یک از آثارش به جست‌وجوی حقیقت انسان برمی‌آید و ظرایف روح آدمی را از منظرهای مختلف مورد توجه قرار می‌دهد. از میان مناظری که بدان توجه دارد، دلپذیرترینش وادی عشق است که حالات گونه‌گونش را می‌نمایاند: نگاه وی به عشق، نگاهی لاهوتی است نه ناسوتی. و اگر از عشق انسانی و زمینی سخن می‌گوید کمال آن را در معشوق ازلی و ابدی می‌جوید.

این اندیشه سابقه‌ای کهن در ادب عرفانی ایران دارد که نمونه‌ی بارز آن را در مثنوی مولانا می‌یابیم که عشق را به هر علتی که باشد نهایتاً منتهی به عشق اعلی می‌داند: در نمایش‌نامه‌ی «غم در غیاب خداوند» عشق را عاملی می‌داند «برای کم شدن فاصله انسان با خداوند». شاید تحت تأثیر چنین اندیشه‌یی است که نمایش‌نامه‌هایش از سروده‌های عالی‌جناب مولوی قوت می‌گیرد و هر جا که مناسب می‌بیند ابیاتی از آن را در تأیید دیدگاهش از زبان شخصیت‌های درام بازمی‌گوید. او نیز عشق را بی‌مرز می‌بیند و نهانی می‌داند که تجلی‌اش در روح و خلیدنش در دل تابع زمان و مکان نیست. این اندیشه‌یی است که در نوشته‌هایش تلویحاً مطرح می‌شود. او نیز به قول حضرت اقبال بر این باور است که:

www.ketab.ir

می‌نداند عشق سال و ماه را　　دیر و زود و نزد و دور راه را
کوه پیش عشق چون کاهی بود　　دل سریع‌السیر چون ماهی بود

عشق و حالات آن در واقع رگه‌ی مشترکی است که آثارش را به هم پیوند می‌دهد. به نظر می‌رسد او اندیشه‌یی را در این باب دنبال می‌کند که دوره‌ی طفولیت خود را می‌گذراند و می‌رود تا قوام بیابد که امید است در آثار بعدی وی از هاله‌ی ابهام بیرون آید و وضوح بیشتری پیدا کند. این که او در هر یک از نمایش‌نامه‌هایش به یکی از وادی‌های عشق گام می‌گذارد و بعد نه تنها خود، بلکه خواننده را نیز حیران می‌گذارد، شاید ایرادی نباشد، زیرا:

هر چه گویم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم خجل باشم از آن

ولی تردیدی نیست که این جان‌مایه‌ی زندگی محور تفکر او را در باب انسان و عالم هستی تشکیل می‌دهد.

دیگر موضوعاتی که در نمایش‌نامه‌های غارمحیدر مطرح می‌شوند تابع همین اندیشه‌ی اصلی‌اند، بنابراین می‌توان گفت که آثار وی به طور کلی در فضایی مابعدالطبیعی و عرفانی نطفه می‌بندد و پایان می‌گیرد که در ساختار فکری او به عنوان اموری یقینی جایی خاص دارند. در این‌جا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که پایان گرفتن نمایش‌نامه‌های وی فقط جنبه‌ی صوری دارد وگرنه آغاز و درآمدی است برای تامل در اندیشه و مضمونی که مطرح می‌سازد؛ یعنی نمایش‌نامه به ضرورت قالب به پایان می‌رسد، حال آن‌که محتوا همانند هر موضوع مابعدالطبیعی، بی‌پایان و بدون نتیجه‌ی قطعی در فضایی حیرت‌آلود باقی می‌ماند و ذهن خواننده را به خود مشغول می‌دارد.

این بدون پایان ماندنِ مسایل دنیای اسرارآمیز درون، که از آن به

www.ketab.ir

جهان اصغر تعبیر کرده‌اند، آغاز بحر حیرت است که متفکرانی مانند خیام و کانت را از غواصی در این قیروان بی‌کران منصرف نمود، زیرا تمیز آن را با عقل میسر ندانستند، ولی عارفان با چراغ عشق به ژرفای آن ره یافتند.

خواننده در این نمایش‌نامه‌ها به سوی چنین نوری که حاصل عشق است و دل را تابناک می‌سازد هدایت می‌شود. از این رو، نویسنده او را در پایان داستان به خود وانمی‌نهد و طریق سلوک را به رویش مسدود نمی‌سازد. از این جاست که می‌بینیم در هیچ یک از نمایش‌نامه‌های غلامحیدر پایان قطعی وجود ندارد و نتیجه‌گیری‌هایی که به طور متعارف در غالب داستان‌ها و نمایش‌ها مشاهده می‌شود به چشم نمی‌آید. هرچند نتیجه‌ی نمایش تا حدی روشن است ولی نویسنده در عین حال اعتباری نیز به ذهن خواننده می‌دهد و او را در نتیجه‌گیری سهیم می‌سازد؛ این روشی است که در آثار برخی از نمایش‌نامه‌نویسان بزرگ غرب مانند تنسی ویلیامز، برتولت برشت و ساموئل بکت قابل ردیابی است.

در نمایش‌نامه‌های او سه پایه‌ی اصلی درام حضوری چشمگیر دارند: نخست این که از بیان مقصود خود برمی‌آید و چون ذهنش با شعر قرین است، هر جا که مناسب می‌بیند از آن مدد می‌جوید. دیگر آن که فضای کافی برای بیان مقصود خود ایجاد می‌کند و گاه این فضا را بی‌مددِ امکانات صحنه‌ای، با توصیفاتی که از زبان شخصیت‌ها بیان می‌دارد، پدید می‌آورد. و سرانجام این که در نمایش‌نامه‌هایش اصل حرکت را که لازمه‌ی هر اثر نمایشی است رعایت می‌کند؛ این تحرک، بیشتر سر در موضوع محوری نمایش‌ها دارد که عشق است و چون عشق در نوشته‌هایش جنبه‌یی استعلایی دارد بنابراین تب وَ تاب ناشی ازآن کاملاً احساس می‌شود، به‌خصوص که عوامل جنبی مانند آوای دف، اشعار شورانگیز عارفانه، و زیر و بم‌های آوازها تأثیر مضاعف در این مورد دارند.

از این‌ها گذشته شیوه‌ی نگارش این نمایش‌نامه‌نویس سبکی خاص به

www.ketab.ir

نوشته‌هایش داده است. از آن‌جا که ذهنش با شعر مأنوس است، غالب جملاتش شعرگونه و دارای وزن هستند؛ چندان که می‌توان بسیاری از آنها را تقطیع نمود یا دست‌کم عنوان شعر سپید به آنها داد. در این‌جا برای نمونه به برخی از این جملات اشاره می‌شود:

«خواستم پناهی باشم برای آدم‌های اسیر در حیرانی.»

«با اشک سیرابش کنید.»

«در کوچه بوی گیسوان تو بود و ذکر من بر لب‌ها که در گشودی...»

«نه فریادی شنیدم و نه چیزی دیدم.»

«ای خوشا کابوس اگر این‌ها همه کابوس بود.»

«آن زن دوباره طاهر گشت با دستمالی خونی اندر دست.»

«رنج بی تو بودن شده رنج شب بی‌روزن یلدا.»

و بسیاری نمونه‌های دیگر که نثر او را مجموعاً در شمار نثرهای آهنگین قرار می‌دهند. از تأثیر همین ضمیر ناخودآگاه است که شعر در نوشته‌هایش جای ویژه‌ای دارد و گاه چنان چهره می‌نمایاند که مکمل و حاصل یک گفت‌وگوی بلند می‌شود و باب گفت‌وگوی بیشتر را می‌بندد، و باز از تأثیر ذهن مأنوس با شعر است که گاه مفردات و ترکیبات سخنوران نامی در لابه‌لای نوشته‌هایش سرک می‌کشند. در نمایش‌نامه‌ی «غم در غیاب خداوند» آنجا که پرده‌خوان به چنگی می‌گوید «... یا بنواز یا بخوانم» هر خواننده آشنا به شعر فارسی را بی‌درنگ به یاد این بیت شیخ شیراز می‌اندازد که:

هم‌چو چنگم سر تسلیم و اطاعت در پیش
تو به هر دست که خواهی بزن و بنوازم

هم‌چنین قابل ذکر است که در غالب جملات شعرگونه او نکته‌ای درخور تأمل مکتوم است و به خلاف بسیاری از درام‌ها چنان نیست که گفت‌وگویی طولانی تنها به منظور رسیدن به نکته‌ای نهایی صورت گیرد،

www.ketab.ir

بلکه جملات در گفت‌وگوها به مانند گزین‌گویه‌هایی جلوه می‌کنند که بار معنایی در خورِ تأمل دارند، از جمله این که: «توبه، کار معصیت‌کاران است نه عاشقان»، «عشقِ هر کس باید فراخور حال وی باشد»، «زن شوی‌مرده یعنی اسیر پدر و مادر»، « عشق، زیستن در مرگ است» و «محبوب داشتن مرارت دارد».

از دیگر ویژگی‌هایی که در نمایش‌نامه‌های غلامحیدر به چشم می‌آید زبان بومی آن است که با ملاحت تمام به ذهن می‌نشیند. از آنجا که لهجه‌ی خوزستانی، به‌خصوص شوشتری، یکی از اصیل‌ترین و شیرین‌ترین لهجه‌های زبان فارسی است و تفاوت عمده‌ای به لحاظ بیانی و ساختاری با لهجه‌ی غالب زبان فارسی یعنی لهجه‌ی تهرانی ندارد، این امکان را به نویسندگان خوزستانی می‌دهد که محاورات شخصیت‌های خود را به همان‌سان بنگارند که در میان مردم جنوب معمول است. حال آن‌که نویسندگان بسیاری از مناطق ناچارند از به کارگیری لهجه‌ی بومی خود، به دلیل عدم تشابه با لهجه یا زبان مادر، پرهیز کنند. زمانی که آخوندزاده اولین نمایش‌نامه‌ی ایرانی به نام «ملا ابراهیم کیمیاگر» را به زبان ترکی در سال ۱۳۲۹ ق. بر صحنه برد چندان مورد استقبال قرار نگرفت تا آن‌که پس از وی میرزا آقا تبریزی، بر اساس این تجربه، نمایش‌نامه‌ای به زبان فارسی نوشت به نام «حکایت اشرف‌خان، حاکم عربستان» که در سال ۱۲۵۰ بر صحنه رفت و بسیار مورد توجه قرار گرفت. بعد از آن نیز از نخستین نمایش‌نامه‌هایی که در دارالفنون اجرا شد گرفته تا این زمان، شیوه‌ی نگارش و طرز بیان مطابق با لهجه‌ی غالب زبان فارسی بوده است، طوری که حتی جملات و محاورات شخصیت‌های نمایش‌نامه‌نویسان صاحب‌نام غیرتهرانی، مانند اکبر رادی، چنان متأثر از لهجه و اصطلاحات مستعمل در تهران است که به هیچ روی تفاوتی با نوشته‌های نویسنده‌ای تهرانی ندارد. خود او نیز به این امر

www.ketab.ir

اذعان داشته است. حال آن که نویسندگان جنوب کشور محاورات مردم خود را به آسانی در آثار خود به کار گرفته‌اند و از این رو چیستی و کیستی آنها بیشتر احساس می‌شود. غلامحیدر را نیز باید در شمار این گروه جای داد که در شیوه‌ی بیانش، اگر ناخودآگاه نباشد، تأکید بر ساختار لهجه‌ی بومی دارد تا متاع اندیشه خود را هر چه بیشتر اصالت بخشد و قالب و محتوا را هماهنگ سازد. در این‌جا برخی از جملاتی که مبین این دیدگاه هستند و نظایر آنها در نوشته‌هایش فراوان به چشم می‌آیند برای نمونه ذکر می‌شوند:

«مانده بودم بگریم؟»

«به دستیش بر سر می‌کوفت و به دستیش زخمه بر چنگ می‌زد»

«چه گمان می‌کنی؟»

«بغضم هجوم آورد و زاریدم»

«مگر خودت نگفتی که نام او را نهاده‌ای ثریا... چه‌گونه به آنی منیژه شد؟»

چنین جملاتی بی‌گمان برای هر فارسی‌زبان غیرجنوبی تازگی و حلاوت دارد، گویی خود را در میان شخصیت‌های نمایش‌نامه یا مردم آن دیار احساس می‌کند؛ مثل ره‌آوردی می‌ماند خاص ولایتی دیگر که سفر کرده‌ای هدیه می‌آورد.

غلامحیدر در پاسخ به علت انتخاب چنین زبانی می‌گوید: «این گرایش نو به شیوه‌ی روایت داستان، و این پی‌گیری‌ام طی سالیان سال برای یافتن زبانی میانه‌ی زبان فاخر با زبان عامیانه، از دل‌مشغولی‌های اساسی‌ام برای چاپ این آثار است، چرا که یکی از علل اصلی جدایی مردمم را از تاریخ کشورشان، حاصل نحوه‌ی روایت و به کارگیری زبان دیریاب می‌دانم...». از این روست که او مفاهیم و اندیشه‌هایی فلسفی، عرفانی و اجتماعی را به زبان مردم و به صورتی دلنشین برای‌شان مطرح

www.ketab.ir

می‌سازد. از پدید آمدن چنین فضای صمیمانه‌یی است که خواننده‌ی نمایش‌نامه‌هایش خود را در خاکدانی به نام شوشتر احساس می‌کند که آبشارهایش مدام از اعماق تاریخ فریادهای عتاب‌آلود برمی‌آورند که: «کو بانگ جرس‌ها و کجا ناله‌ی کوس؟»، گویا پاسخ این پرسش بنیادین در این است که: «میان مردم با تاریخ‌شان، جدایی افتاده».

م. ب. ماکان

www.ketab.ir